باسـخ آن را می دهد و می گوید: سال ها پیش ر کشــورهای توسعه یافته بــه ایــن نتیجه سیدند که برای ترفیع شــأن انسانها باید از

ایزوله کردن افراد دارای معلولیت جلوگیری کنند و اجازه بدهند که آنها هم مثل باقی

مردم از امکانات کشورشان و از تعامل با دیگر

انسانها لذت ببرند. جُوادي در گفتوگويي با

«شـهروند» درباره جزیبات این طرح صحبت

دانش آمـوزان عـادی در کنار هـم، قرار است از امسال اجرایی شـود. طرحی که مخالفـان و موافقان زیـادی دارد و برای

خیلی از افراد بهخصوص والدین و بچهها مجهول است. حالا ســوال اینجاست که

مجهوں ،ست. ۔ ۔ اجرای این طـرح تا چه انـدازه ضرورت اجرای این طـرح تا چه انـدازه ضرورت

دارد و چه کمکی می تواند به جامعه آ

. درسخوانــدن کــودکان اسـ

از درون

درباره شرايط تحقق حضور كودكان استثنايي در مدارس عادي

## آنهابراي تلطيف جهان آمدهاند

طرح نو اسالیان زیادی است که ما انسان ها برای این اعتقاد می جنگیم که تفاوت هایمان نباید برای تا باعث نادیده گرفته شدن در اجتماع بشود. یک روز مبارزه برای پذیرش تفاوت در ظاهر و رنگ بُوسُت، یُک رُوز برای تفاوّت در جنسیت و یُک روز هم تفاوتهای دیگری که زندگی را برای عدمای از ما سـخت می کند. پذیرش تفاوتها زندگی آرام در کنار هم را محقق می کند. این تفاوت می تواند یک کودک استثنایی را مجبور به زندگی در یک محیط ایزُوله کند. موافقان این شُرایطُ می گویند که کودک در آن محیط براساس توانایی هایش آموزش می بیند ر کی متر اذیت می شود و مخالفان می گویند تا ابد که قرار نیست در همان محیط زندگی کند بلکه باید وارداجتماع شودو بهتر استاز کودکی با تحصیل در بُکُ مدرسه معمولی با واقعیت اجتماع مواجه شود. «طرح نو» در کنار نظرات کارشناسان، نظر چند نفر از والدين و معلمان را نيز درباره طرح حضور كودكان ے۔ نثنایی در مدارس عادی جویا شدہ است

توبایدمی فتی کلاس پایین تروجایت اینجانیست. جهد عمر کی الحاد میں۔ بچەھا ھم ہــا او بد بودند. شــاید الان بــه وجودش در كلاسمان باشد. من با بجهام صحبت مي كردم و برایش توضیح می دادم که همکلاسی اش متفاوت است ولی احساس می کردم که مربی ها توجیه نیستند که چطور با یک کودک متفاوت رفتار کنند. رفتارشان طوری بود که بچهها حساس شده بودند که او یاد نمی گیرد، نمی تواند و درست صحبت نمی کند. تازه این وضع یک کودک دیر آموز بود، فکر می کنم برای آنها که مشکلات شدیدتری دارندمثل ی ۱/۱/رست. مبتلایان به سندرمدان شرایط سخت تر باشد.» این صحبتهای فریباست که دخترش در مهدکودک، یک همکلاسی دیرآموز دارد. او اُز شرایطی که برای این کودک ایجاد شده می گویداما تأکید می کند که ین کودکان باید بتوانند جایشان را در جامعه پیدا

در کلاسهایی با تعداد شاگردان بالا و مدرسهای دار مرسهایی به عندان ساطوه به و وسورسدای که حتی پلههای آن نیز برای این کودکان مناسب نیست، صحبت کردن از حضور این کـودکان در مدارس عادی با کمی احتیاط همراه است. وقتی صحبت از شیوههای آموزشی می شود، وضع پیچیده تر است. رویا هاشمی، آموزگاری که هم در پیچیدخر راست. رو به هاسمی ۱۰ مور داری که هم در مدارس عادی و هم در مدارس استثنایی تدریسه کرده در این یاره می گوید: هر آن مدرسه استثنایی یک طیف وسیع از سندرمدان تا کود کانی که به دلیل فقر فرهنگی و وضع اقتصادی هیچ محرکی نداشتند که با آن هوششان افزایش یابد حضور داشــتند. ايــن طيــف دوم واقعاً حق شــان ضايع میشد چون نمره ۲۰ می گرفتند و فکر می کردند باهوش تریسن هسستند در حالی که در مقایس . مدارُس عادی آموزششــان اینطور نبود. آموزش و روش تدریس برای این کودکان متفاوت بود. ر رزر کی گرد کی در کی کرد کرد ممکن بود بعضی از درس هایی را بخوانند که خیلی سـطح پایین تر از مدارس عادی باشد و همچنین آموزش کار عملی در درسهایشان نبود. برای

دانش آمــوزان دير آمــوز يــا هوشٍ مــرزي، در

ابتدایی تریــن تعریــف، بــه دانشآموزانی گفته میشــود که دارای آیکیو ۲۵ تا ۹۰ هستند. این

دانش آمُـوزان درحال حاضر نیز بایـد در مدارس عادی پذیرش شده و تحصیل کنند چرا که حضور

ــدی پیرس است و حسین آنهــا در مدارس کــودکان اســـتثنایی غیرقانونی است. اما بسیاری از این کودکان پس از حضور در مدارس عادی، به دلایل گوناگونی که به آنهااشاره

خواهم کرد، از ادامه تحصیل در این مدارس سرباز می زنند و در حقیقت از ادامه تحصیل بازمی مانند.

ی ر ر ر ت کردی از سویی مدارس نیز با توجه به امکاناتشان نسبت به سـرویسدهی کودکان هوش مرزی فعالند، به

این ترتیب بسیاری از آنها نمی توانند آنطور که باید و شاید در این راستا گام بردارند. مواجهه با

ین کودکان اما اصلی ترین بخش ایس جریان

معُلمان باید با رویکر د روانشناسانه و با آگاهی از اختــلالات یادگیری، بــه کودکانی از این دســت

رری اصولی با این کودکان باعث می شود تا سایر بچهها نیز نگاه منفی نسسبت به آنها نداشته و به راحتی با

آنها کنار بیایند. به این ترتیب باید آموزُش ُمعلمان را جدی گرفت و این امر به دلیل عدم وجود واحد

مشاوره ثابت در مدارس حایز اهمیت دو چندان . نکته دیگر مربوط به خانواده این کودکان ست. بسیاری از پدر و مادرها نیز نحوه بر خور د با

کودکانی از این دست را بلد نیستند و از این رو با عدم مدیریت درست بهداشت روانی، فرزندشان

را با مخاطرات بسیار روبهرو می کنند که این نوع برخورد آنها را از قرار گرفتن در جامعه بازمی دارد

و از آنها افراد وابستهای میسازد که نمی توانند

"ی ر"د". اســـت. این مواجهه را باید به چند بخش تقسـ کرد. نخســـتین بخــش مربوط به معلمان اســ

أموزش دهند. نحــوه آموزش در س

ها به شــدت تکرار بالابود و این نشان میدهد که روش تدریسشــان خلاقانه نب که باید تکرار و تمرین برایشان زیاد باشد اما این نکرار به این شکل بود که معلم از همه بیرسد و همه تکرار کننــد و خودش هم بارهــا تکرار کند. یک سری دروس حذف شده بود و به جایش مثلا قالی بافی یا خیاطی برای آنها که کمتسر توانایی ی. ی - - کی جری که ته مستر وانایی داشتند جایگزین شده بود. هر ۲۰۲ نفر یک مربی داشتند و سندرمی ها هم مثلا با مادرهایشان حضور داشتند.» او پس از توضیح شرایط آموزش در یک مدرسه استثنایی می گوید: «به نظرم برای مبتلایان به سندرمدان امکان ندارد اما آنها که به

. تین . خاطر فقر فرهنگی و اقتصادی و وضع نامناسب محیطیی امكان افزايش هوششان نبوده و هيچ كـُس أنهـُا را نمى بينُد، بیشبود به مدارس عادی برد می شـود به مدارس عادی برد و جایشـان در مـدارس عادی است. بچههای استثنایی وقتی در مدارس عادی باشند احتیاج دارند کـه یک معلـم دیگر در کنارشـان همراهیشان کند.» در درس ریاضی خوباس در درس يش فعال كه مشكل تمركز

.. ت دارند را هم در زمــره بچههای اســتثنایی میدانــد کــه در ستندینی به این به این می مستندینی می شود. مدارس دولتی به اینا توجهی نمی شود. وقتی از هاشیمی دربیاره این که طرح حضور بچههای استثنایی در میدارس عیادی چطور می توانید مفید واقع شیود می پرسیم، می گوید: ت نېستگى به مشــكل بچه دارد. مثلا براى بچههايى که فقط معلولیت جسمی دارند، خیلی خوب است که بــه مدارس عــادی بروند چون هیــج کمبودی

ندارد و با یکســری مراقبتها و چارهاندی

رى: يى المتفاوت اندوهمه ئەبعضى ھامتفاوت اندوھمە . شبیههمنیستنداینیکامر طبیعیاستهمانطورکهیک نفر نقاشیاش بهتر استو یکی توانايى ذهنى افرادهم متفاوت تشايدبچەھاى استثنايى ستسینجیدسی سندی کمی دیر تریادبگیرندامادر عوضمهربان تروساده ترند

دخترم را در یک مدرسه دیگر ئه مربوط به همیسن بچهها بود ئېتنام كردم. آن زمان يكي از مهم ترين مشكلاتمان این بود که تعداداین مدرسه ها خیلی کم بود و مجبور بودم هر روز این مسیر طولانی را تا زعفرانیه برویم .ر ۱ / ۱/۱۰ تا دخترمان بتواند درس بخواند. با این که در مدرسه مخصوص بچههایی با هوش مرزی، تعامل بچهها با

سازی مدرسه می توانند در مدارس یه منسب کننده اسا وقتی یک کودک کمتوان عادی تحصیل کننده اسا وقتی یک کودک کمتوان دهنی است باید تکلیفها برایش سطح بندی شوده اما عملی کردن آن خیلی سخت است و هر فرد با توانایی های خودش سنجیده شود به نوعی جهان بینی آن مدرسه باید تغییر کنند»اما در نهایت می گوید که باشرایط مدارس دولتی شدنی نیست.» مریم یک دختر ۲۷ ساله دارد که جزو بچههایی با هوّش مرزی به حساب می آید سـاُلُها پیش دخترش را در مدرسـه عادی ثبتنـام کرد تا درس بخوانداما تجربه خوبی از آن سال ها ندارد. در توضیح

سختیهایی که دخترش کشیده اول بایدمعلمها توجیهشوند درسها را انظور که بچههای که بعضه هامتفادت اندههمه ديگر يادمي گرفتند يادبگيرد.با همین دلیل هم تنها کلاس اول دبستان راقبول شودوبعد كلاس دوم و سوم را دوبار خواند. معلمها ت هُم أَنْطُورُ كُه بايد صبور نبودند تا با او همراه شوند. به همين دليل هم از مدر ســه متنفر شده بود. از ر --- بود، ار س چهــــارم به بعد بـــه دليل . شرایط مناسبی که وجود نداشت

افراد سالم کمتر می شود اما شرایط در کل بهتر است. شاید از نظر منطقی و علمی جداکردن این بچهها

، نباشــد اما آماده نبودن معلمان و مدارس و بی توجهی به سـطح هوش این بچههـا در مدارس عادیُ باعث می شد تا من و دختر م خاطره خوبی از آن سال هاو از تجربه تحصیل در مدارس عادی را نداشته باشیم. ضمن این که امروز دخترم در همان مدارس استثنایی خیاطی را خوب یاد گرفت و در حال حاضر با این مهارت شـفل هم دارد در حالی که اگر قرار بود در مدارس عادی با شرایطی که برای بچههای عادی وجود داشت درس بخواند تنها می توانست تا کلاس

بُنجُم تحصیل کندومهارتی هم یادنگیرد.» بـاوجود همـه این مشـکلات، جدا کــردن این کودکان از کودکان عادی نتایے خوبی در بر ندارد. شده باشد. این برنامه ریزی در زمینه هایی چون فرهنگسازی جامعه، مناسب سازی مدارس، آموزش معلمان و والدین کودکان دیگر و توجیه کردن بچههالازم است. فریبا هم دراین باره می گوید: اول باید معلمها توجیه شوند که بعضی ها متفاوتاند و همه شبیه هم نیستند. این یک امر طبیعی است همان طـور که یـک نفر نقاشــیاش بهتر اسـت و یکــی در درس ریاضی خوب اسـت، توانایی ذهنی اف ادهم متفاوت است. شیاید بحههای استثنای یک کے دیر تُر یاد بگیرنداما در عـوض مهربان تر و ساده ترند. دکترهای این حوزه می گویند، مهم ترین ویژگی بچههای اســـتثنایی و بهخصوص مبتلایان به سندرمدان این است که آمدهاند جهان را تلطیف کنندوبهٔ خاطر مهربانی وسادگی شان دنیار ابالانس می کنند. آنهااز ته قلب مهربانند. متاسفانه در جامعه سی سدس، بهار دعدیب مهربانند متاسعاته در جامعه ما دست. معلول های جسم مثلاً آنها کسه نابینا در مستند اما ذهن شسان مثل بچدهای دیگر است هم هستند اما ذهن شسان مثل بچدهای دیگر است همی می میرند و ایزوله می کنند کاری که باعث می شـود از تباطئان با جهان قطع شود»

در بحث توانبخشی سال هاست مسألهای با عنوان یکهارچه سازی افراد مطرح می شود. موضوعی کـه دغدغه اصلی آن این است که افراد دارای معلولیت را نباید در یک محیط ایزولیه و در یک فضای گلخانهای پرورش داد. سال ها پیش در کشــورهای توسعه یافته با این پیشزمینه که جدا کــردن افراد دارای معلولیت (ذهنی و جسمی) از افراد سالم کار درستی است، جداسازیهایی صورت گرفت که هیچ کدام بعدها نتیجه مطلوبی نداد. اغلب ت سیع مساوی سده سید سیدوی مدار الله او افرادی کـه اموزشهای جداگانیای دیدند از دوران نوجوانیی به بعد توانایی تطبیق با محیط خود را نداشتند. آنها نمی توانستند جالشها را استناسند چرا که در شرایط خاصی چانسها را بستانسد چرا ند در سرایط خاصی پرورش پیسدا کرده بودند و نمی توانســتند به راحتی با زندگی و مشــکلات آن کنار بیایند. پس از این تجربه شکست خورده، دولتمردان کشورهای توسعهیافته تصمیم گرفتند که این یکپارچهسازی صورت بگیرد و بچههای استثنایی در کنار کودکان سالم حضور داشته باشند، درس بخوانند و رشد کنند. چنین ایدهای برای نخستین بار است

که در کشور ما مطرح می شود؟ نـه اتفاقا این تجربه در کشــور مــانیز کم و بيش وجود داشته است. چندين سال است كه در مراکز نگهداری از کودکان بد در مراکز نگهداری از کودکان بدسرپرست و بیسرپرست کودکان معلول در کنار کودکان .ی گرارگ سالم بزرگ میشـوند. اتفاقا این موضُوعُ برای بچههای سالم هم بهتر است چرا که از نزدیک با تفاوت ها آشـنا می شوند و می توانند رشد اجتماعی بهتری داشـته باشند. امروزه اگر در خانواده ای بچـه ای با معلولیت بـه دنیا بیاید، را در یک اتاق جداگانیه نهی داند نمی کند، او را در یک اتاق جداگانیه نگیه نمی دارند تا با دیگران ارتباطی نداشته باشد، برعکس او را کنار دیگر بچهها نگه می دارد و مهر و محبتش ا از او دریغ نمی کنند. حالا اگر فرض کنیم که جامعــه همان خانــواده اســت و بچههای ســتثنایی همگی فرزندان این جامعه هستند به این نتیجه می رسیم که جداسازی این افراد از ابتدا کار نادرستی بوده که باید جلوی آن گرفته شود. درواقع ماحق نداریم که آدمها را

به هر دلیلی یا به دلیــل کمبودهایی که دارند اماً همه افــراد جامعه قرار نيـ و محبت والدين را نسبت به يک کودک استثنايي در جامعه داشته باشند. متاسفانه امروز مسخره کردن یکی از ویژگی های بد مردم ما ش ممکن است این بچه ها مورد تمسخر همکلاسی های خود قبرار بگیرنید و دچار كلات روحى و عاطفى شوند... سوحه... قبول دارم که رسیدن به این درک که همه انسـانها شـبیه بادداشت

## حق طبیعی دانش آموزان دیر آموز

مهدى حاج اسماعيلى روانشناس



تنها به یک مورد از آنها اکتفا کرد و لازمه آن به تنهایی بــه زندگی ادامه دهند. بــه این ترتیب همْ بدونشـکُ اَموزُشْ درس نشآمــوزان دیرآموز در مدارس، نیازمند پیش ُنیازهایی است که باید این مُواردُ را به صورت همه جانب ه صورد بر رسـی قـرار داد و نمی توان معلمان است. هر حند حداسازی این کودکان از سایر کودکان امر اشتباهی اس

نمی تواند در مدارس عادی تحصیل کند، به این مدارس رجوع می کند اما در حال حاضر در ی کی در این است که چنین مدارسی کشور ما چند سالی است که چنین مدارسی به وجـود آمدهاند. این مـدارس غیرانتفاعیاند، به و سود مسایین مسارسی براسی میران تعدادشان کم است و تنها در شهر تهران وجود دارنسد، از اینرو بایسد سسرمایه گذاری لازم را در مدارس عادی انجام داد که تمامی دانش آموزان امکان استفاده از آن را داشته باشند و نباید به داشتن مدارسی از این دست اکتفا کرد چرا کـه بکار گیــری نهضــت عادیســازی آموزش درخصوص دانش آمــوزان هوش مــرزی، امری اسُـت که باید بر آن تأُکید شـُود و اینُ مورد نیز در مـدارس خاص ممکـن نخواهد شــد و تنها مانی می توان شاهد عادی شدن وضع تحصیل آنها بود که این دانش آموزان در کنار ســـایرین به تحصیل بپردازنــد و در اجتماع بودن را بیاموزند. نكته آخر كه لازم است بر أن تأكيد شود هم مدارس کیفی، نخستینبار توسط دکتر «ویلیام ر ر ۔ ۔ . گلاسر» پایەریزی شد و در بسیاری از کشورها چون استرالیا، کانادا و آمریکا از آن استفاده شد. در مدارس کیفی رقابت بین بچهها وجود ندارد و هر دانش آموزی تنها با خودش مقایسه می شود و ر کر آرور هر دانش آموز موظف است تا پایان سال پروژه ای را ارایه دهــد. این امــر باعث میشــود علاومبر افزایش توان عملیاتی دانش آمــوزان، بچههایی که از توانایی کمتری برخوردارنــد نیز بتوانند با سایرین همراه شــوند. همراهی که هرچه بیشتر گسترده شدن آن، همگان باید کمک کنند. همه باید کمک کنند تا دانش آموزان دیر آموز به حق

طبيعي خود نايل آيند.

برخی مدارس وجود دارند که وقتی دانش آموزی

علامت سوال

## گفتو گوبامحمدحسین جوادی درباره طرح رفتن دانش آموزان استثنایی به مدارس عادی حقنداريم آدمهارابه دليل كمبودها يشان تفكيك كنيم

هم نیســتند و کنار آمدن با ایــن تفاوتها کار طرح نو- سارا شمیرانی|ما از انسانهایی هم پیستند و نیاز امدن با این نفاوسها کار سختی است و ما تا رسیدن به این فرهنگ درست قاصله زیادی داریم اما بایند قبول کنیم این مسأله از حیث حقوق انسانی یک ضرورت است و اگر ما قرار است به حقوق انسیانها احترام بگذاریم باید این تفاوتها را با ظاهر عجیب می ترسیم، سعی می کنیم توی چشمهای کسی که یک نقص در ظاهر یا در حرکاتش دارد مستقیم نگاه نکنیم. احساس ناراًحتی می کنیم از این که بخواهیم با یک نفر کے دارای معلولیت ذہنی یا حرکتی شدید قبول کنیم. جای تأسف دارد که هنوز برخی از معلمان ما به دانش آموزی که یک مساله را است همنشــین باشــیم. ما از این آدمها فرار می کنیم بــرای این که هر گز فرصت نشــده با نمی فهمد با برخور دی بد و زننده می گوید: «مگه تو منگلی که مساله به این سادگی را آنها دوستی کنیم. از بچگی آنها را کنارمان ندیدیم و اگر در فامیل چنین بچههایی وجود داشته تنها به آنها یک احساس داسوزی نمیفهمی؟» درواقع برخی معلمان همچنان ست دینه به ایه یک احساس ناسوری داشتیم برای همین هم امروز وقتی می شنویم قرار است پچههای استثنایی در مدارس عادی درس بخواننسد یک علامت ســوال بــزرگ در ذهنمان ایجاد میشــود که چنین منگل بودن را انگی بـرای نادانی می دانند و از این لفظ برای تحقیر بچهها استفاده می کنند. متاسفانه اینها مشکلات جامعه ما است که انکارناپذیر است. حتی ممکن است خیلی از والدین اعتراض کنند که حضور بچههای چیزی چطور ممکن است؟ سـوالّه, که دکتہ استثنایی روحیه بچههایشان را خراب می کند اما هیچ کدام نباید مانعی باشد برای این که کار

پ سُ درواقع جامعه ما بسرای پذیرش چنین موضوعی آماده نیست و راه زیادی در پیش دارد برای این که بتواند معلمان، والدین و دانش آمـوزان را همراهی کند. این عــدم آمادگی و شــروع یکباره آن از سال جدید نگران کننده نیست؟

حضور بچههای استثنایی در مدارس عادی و رشدکردن آنها با بچههای سالم یک ضرورتُ اُست. ضرورتی که از خیلی پیشترها باید به وجود میآمد اما امکانات آن فراهم نشده بود. به همین دلیل نباید این مسأله به تعویق بیفتد. این که والدین و بچهها و حتی معلمان آمادگی برخورد با این قضیه را ندارند و آموزش های لازم را ندیدهاند نباید سدی ـُدُ بِرَاى اين كهُ اينُ اتفاق به تعويق بيفتد درست است که نیاز به مشاوره و کلاسهای ر کرار کی ہے۔ توجیھے برای ہمہ این گروہ ہا لازم است اما ممکن است با تصور این کہ برنامہ ریزی درستی انجام نشده و زمینه سازی مناسبی هم صورت نگرفته جلوی این کار گرفته شود که به صلاح نيست. كافي است با أغاز سال تحصيلي جلسات پیوستهای گذاشته شُود و گروههای مختلف توجیه شوند کـه حضور کـودکان استثنایی نمی تواند هیچ آسیب و ضُرری برای بچهها و مدرسه داشته باشد.

بچہ ھای استثنایی یا کسانی کے هوش مرزی دارند معمولا نمی توانند با درسهایی که تدریس میشود، همراهی درسهایی نه ندریس عیاسود، همراهی کنند. خیلی از آنها ضریب هوشی نرمالی ندارند و معصولاً مهارتهای عملی را خـوب یـاد می گیرند و در یادگیسری درسهای دیگـر مشل ریاضی و علوم ضعیف هســتند. آیا این بچهها قرار است ضعیف هســتند. آیا این بچهها قرار است در مدارس عادی هم همین درسها را

عوانند. همانطور کــه آموزش به معلمـــان و والدين و دیگر دانش آموزان از الزامات اجرایی شُ ين طـرح اسـت، فراهمكـردن بس . موزشــی متناسـب با هوش این افراد و البته ازی مدرسه هم از دیگر الزامات است. معلماًن باید آموزشهای ویژهای یاد بگیرند و درسهای متفاوتی به این بچهها ارایه دهند، از طرفی چون خیلی از این بچهها دچار معلولیتهای جسمی هم هستند باید بستر مناسبی فراهم شـود تا این کودکان بتوانند به راحتی به حیاط بروند، سر کلاسها حضور داشته باشند و با همکلاسیهای خود بازی کنند. د. نتیجه باید به همه ایعاد توجه شوه فکر می کنید چقدر زمان ببرد تا تمام انی که با این ماجرا در گیر هستند به

آمادگی کامل برسند؟ شاید زمان زیادی ببرد بسرای این که این موضوع کم کم جا بیفند. اما انجام این کار چند صدن دارد اول این که ما از نیروهای مولدی در این از چند دارد اول این که ما از نیروهای مولدی استفاده کردیم که ایروله کسرت هر کندام از آنها می تواند اسپیتریننده باشسد. این که نظر کرد ماجرا از قبل برنسینی داشسته باشسیم و خوب و بد ماجرا از قبل بررسی کنیم خوب است اما نیادید است اما نیادید است اما نیادید است اما نیادید است مانید است اما نیادید است مانید است می است می است مانید است می است مانید است می اس آن شــویم. دومین اتفاق این است که ما با این اقدام به شخصیت و شأن همه انسان ها احترام ئذاشــتهایم و آنها را به رســمیت شناختهایم.

یکــی از شـعارهای روز جهانــ از شــعارهای روز جهانــی مــددکاری ترفیــع شــأن و ارزش انسانهاست که با چنین اقدامی مانشان میدهیم کـه تنها به شـعارها بسنده نمی کنیــم و در جهت انسـانیت گام